

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تیمی از همکاران قلمی

۲۹ نومبر ۲۰۲۲

ولایت های افغانستان در مسیر تحولات اجتماعی – اقتصادی

(۷)

اوضاع اقتصادی ولایت هرات از گذشته تا حال:

رشد و توسعه اقتصادی يك جامعه مستلزم وجود زیرساخت های اقتصادی و مناسبات تولیدی همسو با نیرو های مولده توأم با ظرفیت و توانائی های مدیریتی و اجرائی و منابع بالقوه داخلی اقتصادی در فضای امن آن جامعه می باشد. بدبختانه کشور ویران، لگدمال شده و تحت سلطه ما در شکل فعلی نو مستعمراتی آن با دو دوره موقعیت مستعمراتی در دهه های پسین، در زمان اشغال، اقتصادش در کل ورشکسته و متکی به اشغالگران و وابسته به امپریالیسم اشغالگر غربی و مورد هجوم آنان بوده و هم اکنون در فقر فراگیر مطلق فرو رفته است. طبیعی است که در کشور گرسنگان و بینوایان، امنیت عمومی و تأمین راه های مواصلاتی و معابر انتقال کالا، موضوعیت ندارد. در نتیجه سلطه دی پای نظام فرتوت فنودالی و دودمانی طی قرون متمادی و در سده های پسین درازدستی استعمار، ورود کالا، سرمایه مالی و سلاح و سرباز دول امپریالیستی، مردم ما نتوانسته اند گامی در راستای خودکفائی اقتصادی بردارند. زیرا تمام ساختار های مدیریتی و اقتصادی و منابع تولید آن را امپریالیست های اشغالگر با توپ و تانک، سرمایه مالی، سرمایه مافیائی – دلالی و تاراجگری؛ مورد یورش و ضربه قرار داده، منهدم کرده و در فقر فرو برده اند.

هرات از گذشته ها تاکنون بستر خوبی برای رشد سکتور های زراعت، مالداري و پیشه وری بوده است. این بستر مناسب در واقع مساعد ترین منبع تولید مواد خام برای صنعت و هم برای رشد و توسعه صادرات و برای اشتغال زائی فراهم می سازد. چه در گذشته و حال به صورت کل منابع اقتصادی آن با جنگ های تحمیلی حدود چهل و چهار ساله فروپاشیده است. اقتصاد زراعتی در ساحات هرات تا اکنون به گونه عمده به همان شیوه فنودالی و ماقبل فنودالی که زمین توسط انسان و حیوان قلبه و کشت می شده، ادامه دارد. بر زمینه این دو عامل اساسی درونی و بیرونی پسمانی همه جانبه کشور ما، پس از گام های لرزان دوره آماني و شکست آن، در دوران سلطنت مطلقه نادر غدار، ظاهر شاه و داوود خان، و چه در زمان حاکمیت باند های مزدور "خلق و پرچم"، جهادی ها و طالبان و تکنوکرات در مجموع، افغانستان و هرات نسبت به ممالک همجوار خود از لحاظ اقتصادی خیلی عقب مانده و در کلیه ساحات زیربنائی و روبنائی حیات ملی ره به قهقراء برده است. مسلط شدن گروه فاشیست طالبان و تحمیل رویکرد هیتلری و خرافه های مذهبی بر مردم افغانستان، نتیجه این سیر کلی قهقرائی و انحطاط همه جانبه کشور ما است. در ادامه طی دهه های اخیر

افغانستان به دلیل ماهیت فرتوت و ضد ملی نظام های حاکم طبقاتی مرتجع و بی کفایتی و مزدورمنشی زمامدارانش به سرمایه های بوروکراتیک و غیربوروکراتیک سوسیال امپریالیستی/امپریالیستی، چندین دهه است که به مثابه یک کشور با بازار امته کالا های وارداتی و مورد هجوم کالا و سرمایه کشور های همجوار و دور و نزدیک قرار گرفته است. امروز هم مکانیزمی که بتواند چرخ اقتصادی آن را در راستای تولید و بازتولید اقتصادی انکشاف و توسعه بخشد، وجود ندارد. حکومت های مزدور و پوشالی منتصب سردمداران "قصر کرملین و قصر سفید" در چهار دهه و نیم اخیر، برای فروریختن مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور گماشته شده بودند و هرگز در راستای توسعه و انکشاف مستقل اقتصادی کشور یک لحظه هم فکر و عمل نکردند.

با توجه به نکات فوق، هرات نظر به موقعیت جغرافیایی که با همسایه آرمند غربی (ایران) و همسایه شمالی (ترکمنستان) با دو معبر "اسلام قلعه و "تورغندی"، هم سرحد است، در صورت عدم حضور آرمندانه ایران و حضور نیرومند اراده و برنامه ملی، می تواند به حیث بستر مناسبی برای رشد و توسعه اقتصادی عرض وجود کند. با آنهم، از دیروز تا امروز به مثابه قطب اقتصادی کشور برای غارتگران نظام پوشالی تکنوکراتی - جهادی و طالبی محسوب می شده است. هرات با ظرفیت ترانزیتی و تجارتي و سرمایه گذاری ها در بخش صنعت و زیرساخت های زراعتی مثل خاک بارور، "بند سلما" و "بند کوگان" و داشتن منابع معدنی: سنگ مرمر، برایت، زغال سنگ کرخ، نفت تیرپل و کالا های صادراتی که دارد، امکان چنین رشدی را در خود نهفته دارد. اما هم دیروز در زمان اشغالگران امریکائی - ناتوئی و هم امروز در زیر حاکمیت فاشیستی طالبان و متأثر از دزدی، زورگویی و فعالیت مافیائی رهبران محلی آن گروه، پرداخت مالیات و هزینه های سنگین و تعرفه های گمرکی بر صادرات تولیدات زراعتی، پیشه وری و صنعتی توسط نهاد های دولتی مثل گمرکات، مستوفیت، شاروالی و ترانسپورت وضع کرده و به شکل به اصطلاح قانونی به اخاذی می پرداختند. پول حاصله از تاراج سکتور های تولیدی و صادراتی که خود حاصل دسترنج زحمتکشانشان است، در خدمت حرکت ماشین جنگی و سرکوب مردم و بخشی برای متورم ساختن شکم تاراجگران مافیائی نظام مزدور دیروزی و امارت اسلامی طالبان غدار امروزی هزینه می شود.

به قول رسانه های دولت مزدور ساقط شده، تا قبل از ختم دوره اشغال کشور، هرات ۱۶ فیصد عواید کل کشور را تأمین می کرد. در حالی که تجار ملی در عرصه زراعت، صنعت و تجارت (صادرات)، آن ظرفیت و توانائی های قابل ملاحظه سرمایه گذاری را دارند، ولی با تمام توانائی ها چون سائر تاجران ملی هموطن خود، متأثر از این قیودات پیچیده نظام ضد ملی و ضد مردمی با الهام از سیاست دیکته شده امپریالیستی متضمن نئولیبرالیسم، "تجارت آزاد"، فقدان امنیت، عدم حمایت از تولیدات داخلی در بازار؛ در تمام عرصه های اقتصادی به سرمایه گذاری و بالاخص در بخش زراعت کمتر علاقه مند اند. زیرا از دیروز تا امروز در دو نظام ستمگر وابسته و تنیده با پیکر امپریالیسم متجاوز و غدار، این بار مخارج گزاف در غیاب سیاست "حمایت گمرکی"، از قدرت تولید کنندگان داخلی در بازار رقابت با تولیدات مشابه بیرونی می کاهد.

عده ای از تجار کمپرادور - مافیائی در طی چهار و نیم دهه در کسوت مجاهد، طالب، تکنوکرات و داعش به جان ملت ما چسبیدند و از خون ملت ستمدیده و زحمتکشانشان مولد ما متورم شده اند. این طیف های زالو صفت همه دار و ندار این ملت را غارت کردند و در زد و بند با اشغالگران، مافیای مواد مخدر و مافیای قدرت، قلدان جهادی و طالبی و دزدان تکنوکراتی فراری با انحصار توريد کالا های مصرفی اولیه و ضروری مثل مواد غذایی، البسه، ادویه و لوازم طبی، ماشین آلات، وسائل الکترونیک و همین قسم به صورت کل با فروش داخلی و قاچاق مواد مخدر، سرمایه های هنگفت دلالی - مافیائی را به هم زده اند. این صاحبان قدرت از راه رسیده به صورت کل در تبنائی با سرمایه مالی

امپریالیستی و حلقه‌های مافیائی بین المللی منابع اقتصادی را انحصار و کشور را بر یک اقتصاد ورشکسته و متکی به سرمایه مالی و کالای وارداتی امپریالیسم و کشور های منطقه که در تمام رگ ها و شریان های اقتصادی کشور ما مسلط است، سمت و سو داده اند.

در یک سال و نیم قبل، با نصب مزدوران هیتلری طالبان بر سریر امارت اسلامی، به جای دولت مزدور غنی، تمام داشته های دولتی و ذخایر ارزی موجود در بانک ها و نهاد های اجرائی دولتی را امپریالیسم جنایت گستر امریکا به همدستی نوکران فرارپیش به یغما بردند که در نتیجه آن و با قطع کمک های قبلی (به صورت پرداخت معاشات ماهوار)، نظام اقتصادی در افغانستان فرو ریخت. با میزان فقر گسترده در حدود ۹۰ فیصد مردم کشور، زحمتکشان و محرومان بیکار و بینوای کشور مزید بر ستم و جنایت چند لایه روزمره مزدوران خون آشام طالبانی، بین مرگ و زندگی دست و پا می زنند و در بحر فقر و گرسنگی غوطه ور اند.

در هرات نیز طی ۲۰ سال اشغال کشور، مراکز اقتصادی و بخش هایی از صنعت توسط همین غارتگران و ثروت اندوزان آتش افروز با حمایت مستقیم یا اغماض امپریالیسم متجاوز، به یغما رفته است. زحمتکشان هرات نیز مثل زنان و مردان و کودکان زحمتکش و فقیر سائر ولایت های کشور، در حالت بیکاری و گرسنگی قرار دارند.

پیشنه زمینداری و مالکیت در دهات ولایت هرات:

تا زمان حکومت شاهی محمد ظاهر شاه در اکثر دهات ولایت هرات ملاکان بزرگی وجود داشتند و اراضی زراعتی زیاد داشتند. اربابان فئودال در محلی که املاک شان بود، زندگی می کردند. هر مالک زمین با استخدام ده ها دهقان به اسم محلی "بزگر"، حاصلات زیاد و زندگی مرفه داشتند و چون زانو پروار شده بودند. آنها امور قریه را خود اداره کرده و به شکل حلقه زنجیر روابط محکمی با دولت و مقامات دولتی داشتند که این روابط بر تسلط و اختیارات شان بر قریه ها و اهالی روستا ها می افزود. حتی بعضی شان در ولسوالی های دوردست صلاحیت زندانی کردن افراد را به صورت موقت و در خانه های شان داشتند و اگر کسی از اوامر شان سرکشی می کرد، با توطئه های مختلفی به دست دولت سپرده می شد و به شکنجه و زندان محکوم می شد.

اراضی ملاکان در دنیای وسیع روستا ها به دو طریق کشت می شد:

۱. سیستم سهمکاری:

بعضی از ملاکان روی زمین های شان در دهات افرادی را می گماردند که در حالت مشابه با برده از آنها به نام "بزگر" یاد می شد. اربابان فئودال آنها را به سختی استثمار می کردند. زمین، آب و وسائل ابتدائی کشت و زراعت که عبارت از وسائل ابتدائی قلبه مانند گاو، اسب و یا خر بود، به شمول تخم بذری و کود از مالک اراضی بود. کار تولید و جمع آوری محصولات کار بزگر بود. مالک زمین به تعداد ضرورت این زارعان را استخدام می کرد. از یک چهارم حاصلات برای مجموعه افراد به نام "بزگر" می داد و سه قسمت حاصلاتی که به آبله دست دهقان "بزگر" به دست می آمد، به مالک تعلق داشت. بعضی از همین افراد استثمار شونده که سن شان از هجده و بیست کمتر بود، به نام "نیم بزگر" سهمش را محاسبه می کردند که به اندازه نیم سهم یک نفر بزگر از مالک سهم می بردند.

البته باید یادمانی نمود که در چهار فصل به خصوص در زمستان و یا هم در اوقات بیکاری، بزگران مجبور بودند تا در کار های شاقه مالک یعنی در باغ و رواق و در خانه های شخصی مالک بدون کدام امتیاز و یا مزدی به صورت رایگان بیکاری می کردند و از حاصلات باغ مالک هیچ سهمی نداشتند.

در اوایل فصل خزان مالک خودش حق انتخاب هر یک از بزگران را داشت. فرد فرد بزگران همه روزه دم دروازه خانه و یا قلعه مالک زانو می زدند تا مالک به انتخاب خودش از میان جمع کثیری از متقاضیان، او را به صفت بزگر

برگزینند. زمانی که مالک به مانند بک فرعون از خانه اش بیرون می آمد، بازوی هر یک از متقاضیان را می فشرد تا معلوم کند کدام شان به نزدش قوی تر، مظلوم تر و سر به زیر تر بود و با وضع و شرایط خاص خودش سازگار؛ یک یک به انتخاب شان می پرداخت. آن عده را که مناسب به شرایط خود می دید، انتخاب می کرد، و آن عده که مناسب نمی دید، رد و از خانه و کاشانه و از تمام امتیازات زنده ماندن که قبلاً در محدوده املاک مالک که به او بزرگی می کرد، محروم می شد. ناچار به نزد مالک دیگری می رفت و با هزار تضرع و از خود گذری از مالکان زمین می خواست تا او را به بزرگی بپذیرند.

دلیل عمده این وضعیت عدم انکشاف شهر ها و عدم ضرورت به نیروی کارگری در شهر ها بود. در آن اوضاع و شرایط که خاصاً در کشور های عقب نگه داشته شده و در سده های پسین در همدستی با استعمار و امپریالیسم سیستم فئودالی مسلط بود و بیشترین نفوس هم در دهات متمرکز بود و شیوه تولید فئودالی در دهات کشور و به خصوص هرات مسلط بود.

۲. شکل کشتمندی:

در این نوع طرز کشت و زراعت مالک زمین زمین های خود را اگر دشتی و کم آب بود، به صورت پنج دو یعنی از پنج حصه دو حصه سهم مالک و سه حصه سهم دهقان که وسائل تولید، تخم و کود از طرف دهقان تهیه می شد. به دهقانان می سپرد. در این طرز کشت زمین هم به سه حصه تقسیم می شد که یک حصه کشت می شد، یک حصه قلبه و شدیار کرده می ماند تا آفتاب تابستان زمین را بارور سازد و سال بعد کشت گردد، و یک حصه دست ناخورده و به شکل خوراک باقی می ماند و به ترتیب یکی جای یگری را می گرفت.

زمین های که آب بیشتری داشت، به نام محوطه یاد می شد. دهقانان آنها را به صورت نصفه کاری از مالک می گرفتند. تخم، کود و وسائل کار دهقانی از خود دهقان و پس از جمع آوری محصولات، نصف آن به دهقان می رسید.

در اواخر دولت ظاهر شاهی به ویژه پس از خشک سالی مدهش سال های ۵۱-۱۳۵۰ شمسی (۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ میلادی) با تبعات ویرانگرش، و سال های نخست نظام ارتجاعی و ستمگر جمهورییت قلابی و کودتائی داوود خانی آهسته آهسته دروازه های کشور ایران طبق نیاز اقتصاد آن کشور به نیروی کار ارزان، به روی کارگران افغان باز شد. افغان ها برای کار کردن به ایران رفتند و با مزد بیشتری توجه دهقانان به سرزمین ایران برای کار متمرکز شد و عده نی از کارگران افغانستان در ایران به مقایسه افغانستان و هر چند که در حالت بی حقوقی کامل در ایران به سختی استثمار و اهانت می شدند، لقمه بخور و نمیر بهتری به دست آوردند و باعث تشویق دهقانان و رها شدن بزرگان کشتمند از سرزمین مالکان شان شدند. این دهقانان در پی کار راه ایران را پیش گرفتند. تعداد زیاد این نیروی کار را جوانان که نیروی کار بیشتری داشتند، می ساختند. فقط در بعضی از قراء و قصبات افراد مسن بر سر مزارع باقی ماندند که متأثر از این پدیده، اکثر زمین های ملاکان بدون کشت و کار ماند. مالکان فئودال وقتی شرایط کشت و کار زمین های شان بدون بزرگ و دهقان ماند، ناچار به دادن امتیاز بیشتری برای دهقانان و بزرگان شدند تا زمین های شان بدون زرع و کشت ماند. در نتیجه یک اندازه از فشار و درجه استثمار برده وار زحمتکشانشان کاسته شد. در این زمان سلطه و قدرت فئودالان و ملاکان بزرگ و صاحب قدرت کم کم از دهات کاسته شد، زیرا سلطه و قدرت شان پایه مادی داشت. آهسته آهسته با تضعیف این پایه مادی قدرت، برج و باروی بنای فئودالان از رونق باز مانده و به تدریج و در اثر عوامل متعدد متزلزل شده و به شکل دیگری رونق یافت.

در اوضاع و شرایطی که قبلاً ذکر شد، وضعیت اقتصادی دهقانان ولایت هرات مثل زحمتکشانشان دیگر ولایت های کشور، بسیار رقتبار و به شکل برده وار پیش می رفت. این زحمتکشانشان به ندرت می توانستند در تمام سال لقمه بخور

نمیری را از فئودالان که در زمین های شان مصروف کشت و کار بودند، به دست بیاورند. این دهقانان فقیر و زن و فرزند شان از غذای کافی، لباس نو، دارو، داکتر، سواد، حفظ الصحة شخصی و محیطی، صحت، آموزش، مکتب، خانه و کاشانه و سائر وسائل تفریحی نیز محروم بودند.

ادامه دارد